

افقهای همکاری ایران و روسیه در آسیای مرکزی و قفقاز

مهرداد محسنین^۱

اولویتهای موضوعی و مشخص منطقه که زمینه‌های همکاری ایران و روسیه را تشکیل می‌دهند بدین شرح می‌باشد: ۱. مساعدت به تقویت بنیه اقتصادی آسیای مرکزی به دو طریق، اولاً دستیابی کشورهای محصور در خشکی به بازارهای جهانی، ثانیاً گسترش تجارت منطقه‌ای و مبادله صنایع و تکنولوژی بویژه در زمینه نفت و گاز؛ ۲. پیشه کردن صبر و شکیبایی در برخورد با مسائل منطقه، تشویق سازگاری‌ها و مهار تشنجات؛ ۳. سوق دادن منطقه به تشکیل سیستم اتحادیه‌هایی چون سازمان همکاری کشورهای ساحلی دریای خزر و تقویت اتحادیه‌های موجود نظیر اکر.

تا جایی که به روسیه و آسیای مرکزی مربوط می‌شود به نظر می‌رسد ظرف چند سال گذشته، تحقیقات تاریخی و مطالعات کافی در مورد جغرافیای سیاسی منطقه و تحولات آن صورت پذیرفته و نیازی به بازگویی آنها نیست. لذا برای شروع این بحث به بخشی از گفته فئوروداستایوسکی از جلد ۲۱ (Palnoe Sobranie Sochineniy)^(۱) اشاره می‌کنم. داستایوسکی می‌گوید: «ما چرا در آسیا پیشروی می‌کنیم و در آنجا به دنبال چه هستیم؟ این یک نیاز است چون روسیه نه تنها کشوری اروپایی بلکه آسیایی هم هست، روسها هم اروپایی و هم آسیایی هستند ولی شاید «آسیا» است که به عنوان آخرین راه در سرنوشت و آینده ما رقم زده شده...».

به هر حال سیاست توسعه طلبانه امپراتوری روسیه طی قرون ۱۸ و ۱۹ به عنوان یک کشور بزرگ و برای دسترسی به دریاها و آزاد در طول و عرض قاره آسیا پیگیری و ظاهراً تا حدودی نیز موفق گردید.

انقلاب اکتبر و تأسیس نظام شوروی بر مبنای ایدئولوژی مارکسیسم - لنینیسم هدف خلق نوعی «انسان شوروی»^۲ را دنبال می‌کرد که هرگز موفق نشد، زیرا آن نظام از ابتدا با مسئله

۱. آقای مهرداد محسنین کارشناس مرکز مطالعات آسیای مرکزی و قفقاز است.

ملیتها مواجه بود. مسئله‌ای که به دلیل سیستم فوق‌العاده متمرکز شوروی و تحمیل زبان و فرهنگ روسی از یک طرف و تمایل ملیتها به حفظ فرهنگ و رسوم و ساختارهای سنتی اجتماع و بویژه مذهب، در آسیای مرکزی هیچ‌گاه حل نشد.

اما یک واقعیت غیرقابل انکار نیز وجود دارد، اینکه روسیه به مدت بسیار طولانی حاکم مطلق ناحیه محور یا قلب زمین در تئوری سرهالفورد مکنندر بود. به همین جهت فروپاشی شوروی در ۱۹۹۱ جغرافیای سیاسی آسیا را تغییر داد، به نحوی مرزهای روسیه را به عقب راند، باعث انتقال و جابجایی مراکز حساسیتهای سیاسی شد و بالاخره با تغییراتی در ساختارهای منطقه‌ای باعث ظهور سیستمهای فرعی در بخشهایی از اروپا و آسیا گردیده و تأثیرات عمده‌ای در جغرافیای سیاسی جهان بجای گذارد و با تأسیس کشورهای مستقل مشترک‌المنافع (CIS) نهاد جدیدی شکل گرفت که اهمیت «عامل روس» را به صورت دیگری مطرح ساخت.

در اینجا لازم است میان جمهوری‌های اروپایی شوروی سابق با جمهوری‌های آسیای مرکزی و قفقاز تفکیک قائل شد. در جمهوری‌های غربی، تحولاتی که در راستای اقتصاد بر مبنای بازار آزاد و دموکراسی سیاسی و فضای باز فرهنگی به وقوع پیوست، همزمان با روند توسعه وحدت اروپا و جاذبه‌های طبیعی اروپا برای آنان، در مجموع تفاوت‌های عمده‌ای را میان این جمهوری‌ها با جمهوری‌های همسایه جنوبی روسیه پدید آورد.

در آسیای مرکزی و قفقاز ردپای ساختارهای سنتی تفکر سیاسی و ارزشهای اجتماعی هنوز مشاهده می‌شود، مردم از شرکت فعال در امور سیاسی روی گردانند و اصولاً مردمی مغرور می‌باشند که در طول تاریخ غرور آنان بشدت جریحه‌دار شده است. در این جمهوری‌ها گرچه تفوق و اشراف روسیه در برخی زمینه‌ها به نحوی پذیرفته شده ولی در عین حال سعی می‌کنند انگیزه‌های خود در جلب مشارکت و سرمایه‌گذاری و همکاری با دیگر همسایگان را به نحوی با عامل رقابتی و سوءظنهای روسیه تطبیق دهند.

دلایل واقعی قدرت و نفوذ روسیه در جمهوری‌های آسیای مرکزی و قفقاز را نباید تماماً در تفکر توسعه‌طلبی یا احیای امپراتوری گذشته جستجو کرد، بلکه به منافع و علایقی باز می‌گردد که اصولاً بعد از فروپاشی شوروی، برای روسیه در این منطقه پدید آورده است، این منافع به سه گروه تقسیم می‌شوند:

اول - منافع ژئوپلتیکی، روسیه به عنوان یک قدرت آسیایی - اروپایی بیشترین منافع استراتژیک و امنیتی را در جبهه جنوبی خود می‌بیند.

دوم - منافع اقتصادی که میراث دوران شوروی است و هنوز جمهوری‌های حوزه آسیای

مرکزی و قفقاز را علی‌رغم دارا بودن ذخایر عظیم معدنی و انرژی، بشدت وابسته به روسیه نگهداشته است.

سوم - بُعد نژادی منافع روسیه می‌باشد که با توجه به بیش از ۱۰ میلیون روسی که در آسیای مرکزی زندگی می‌کند، موضوع حمایت از منافع آنها اهمیت زیادی می‌یابد.^(۲) طبعاً درجات اهمیت هر دسته از منافع فوق در هریک از پنج جمهوری آسیای مرکزی و سه جمهوری قفقاز متفاوت می‌باشد ولی با توجه به مجموعه آنهاست که به اهمیت نقش روسیه به عنوان همسایه شمالی آسیای مرکزی و قفقاز پی می‌بریم.

اقتصاد تک‌محصولی، مشکل مشترک جمهوری‌های آسیای مرکزی را تشکیل می‌دهد و ناشی از مجموعه عواملی است که مهمترین آنها به فروپاشی شوروی باز می‌گردد، زیرا تکمیل این واقعه باعث قطع ارتباطات سنتی جمهوری‌ها با اقتصاد روسیه شد. حیات صناعی که روسیه وارد آسیای مرکزی کرده بود فقط از طریق سوئیس و کمکهای مسکو می‌توانست ادامه یابد. رهبران آسیای مرکزی بخوبی نیاز مبرم به اصلاحات اقتصادی را درک کرده‌اند. اما طرز فکر، آموزش و تجربیات آنان بدون استثناء در سیستم شوروی ریشه دارد و هنوز در تصمیمات اساسی و اغلب اقدامات به رویه‌های اتخاذ شده در مسکو می‌نگرند و بالاخره همگی وابسته به منطقه روبل هستند. لذا جای تعجب ندارد که می‌بینیم جمهوری‌های آسیای مرکزی اولویت نخست را برای ایجاد یک سیستم مالی و پولی مستقل و جدید قائل هستند.^(۳) مراجعت روسهای مقیم و ساکن در این جمهوری‌ها به وطن خویش در سالهای اول پس از استقلال، نشان داد که اقتصاد، صنعت و تکنولوژی در این کشورها تا چه حد وابسته به حضور تکنوکراتها و متخصصین روسی است.

بنابراین روسیه می‌بایست در تصمیم‌گیری‌های خود این عامل مهم را در نظر گرفته، حرکت‌های اقتصادی را طوری تنظیم کند که صدمه بیشتری به اقتصاد آسیای مرکزی وارد نشود. حال بینیم ویژگی‌های آسیای مرکزی و قفقاز در ارتباط با جمهوری اسلامی ایران کدامند: ایران فروپاشی شوروی و تأسیس ۸ جمهوری هم‌مرز یا بسیار نزدیک با مرزهای خود را از ابتدا به‌عنوان یک پدیده بازگشت‌ناپذیر نگریده و بر همین اساس نیز روابط خود را با این جمهوری‌ها پایه‌گذاری نمود. در مورد مشترکات این منطقه با ایران، کافی است که به وجود مرزهای طولانی آبی و خاکی، پیوندها و علقه‌های معنوی میان ایرانیان و مردم آسیای مرکزی و قفقاز و عواملی چون مسلمان بودن اغلب آنها، سهم بودن در میراث فرهنگی مشترکی که یکی از ارکان عمده تمدن بشری را تشکیل می‌دهد، اشتراک زبان فارسی به‌عنوان زبان نیاکان در

بخشهایی از منطقه و بالاخره تاریخ مشترک ما با قدمتی چند هزارساله اشاره کرد. اولین اصلی که در روابط جمهوری اسلامی ایران با دولتهای جدیدالتأسیس رعایت می‌شود، احترام به حاکمیت ملی، تمامیت ارضی و استقلال آنها در کلیه زمینه‌های سیاسی، اقتصادی و فرهنگی می‌باشد.

طبیعی است که ایران در پایبندی به این اصل، متوجه تأمین منافع ملی خود در نواحی شمال کشور بوده و لذا برای حفظ ثبات، امنیت و آرامش این جمهوری‌ها، اولویت خاصی قائل می‌باشد. از آنجا که ما به این اصل معتقد هستیم که صلح و امنیت مقوله‌ای نیست که بتوان از یک طرف گرفت و به طرف دیگر اعطا کرد، فکر می‌کنیم حفظ ثبات و آرامش در آسیای مرکزی و قفقاز، نهایتاً منافع ملی ایران و فدراسیون روسیه را توأمأ تأمین می‌کند. اما تجربیات چند سال اخیر نشان داد که چه عواملی اسباب تهدید، صلح و ثبات منطقه را فراهم می‌آورند. عواملی چون قوم‌گرایی و درگیری‌های ناشی از آن مانند تاجیکستان، مشکلات اقتصادی نظیر عدم اشتغال، تورم و نارسایی سیستم خدمات عمومی، مسائل حاد اجتماعی ناشی از شیوع مواد مخدر و فساد و تبهکاری سازمان یافته همراه با ضعف نیروهای حافظ قانون و بالاخره مسئله اقلیتهای روسی و مهاجرت آنان که جمهوری‌ها را با کمبود نیروهای متخصص مواجه ساخته، مجموعاً جزو این دسته عوامل می‌باشند.

اصول و اهداف سیاست خارجی ایران در آسیای مرکزی و قفقاز

ژئوپلتیک جمهوری اسلامی ایران پس از فروپاشی شوروی از موقعیت خاصی برخوردار شده و علاوه بر منافع امنیتی در جنوب و سواحل خلیج فارس و دریای عمان، بُعد تازه‌ای از منافع ملی را نیز در شمال پیدا کرده است. ایران اینک «دوستان طبیعی» خود را با چند هزار سال سابقه تاریخ و فرهنگ مشترک و بسیاری علایق و پیوندها، بازیافته است. در رأس برنامه‌های سیاست خارجی ایران در قبال جمهوری‌های آسیای مرکزی و قفقاز «همکاری» با این جمهوری‌ها و حفظ صلح و ثبات منطقه قرار دارد. از نظر امنیتی، حفظ صلح و ثبات در صفحات شمالی ایران به دلیل بافت نزدیک قومی - فرهنگی مرزنشینان دوطرف بویژه در طول مرز مشترک طولانی ایران با ترکمنستان و آذربایجان حائز اهمیت می‌باشد زیرا نمی‌توان خطر سرایت ناآرامی‌ها را به داخل کشور نادیده گرفت. لذا جمهوری اسلامی ایران تاکنون کلیه اقدامات خود را به منظور رفع بحرانهای منطقه‌ای نظیر جنگ قره‌باغ و مناقشات داخلی تاجیکستان به کار گرفته است.

در زمینه مسائل اقتصادی نیز ایران با استفاده از امتیازات ویژه جغرافیایی و امکانات خود، همکاری اقتصادی با جمهوری‌ها را به‌عنوان یکی از مؤثرترین راه‌های تأمین ثبات و آرامش در منطقه انتخاب کرده است، در زمینه تجارت کالا، ممکن است در کوتاه‌مدت جهش یا پیشرفت چشمگیری در حجم مبادلات اقتصادی ایران و برخی از کشورهای آسیای مرکزی مشاهده نشود، ولی روند همکاری‌های اقتصادی ایران با این جمهوری‌ها را نباید صرفاً با اعداد و آمار سنجید. مشکلات حاد اقتصادی آسیای مرکزی به‌عنوان یکی از مهمترین عوامل تهدیدکننده ثبات و امنیت منطقه، از چند دیدگاه قابل بررسی است. تا جایی که به ایران و استراتژی همکاری جهت ارتقای سطح توسعه اقتصادی - اجتماعی آنها مربوط می‌شود، شرایط خاص جغرافیایی منطقه و محصور بودن کشورهای آسیای مرکزی در خشکی، موقعیت ویژه‌ای را برای ایران پدید آورده است. جمهوری اسلامی ایران با همکاری در توسعه راه‌های ارتباطی و شبکه حمل‌ونقل منطقه، مطمئن‌ترین، امن‌ترین و ارزان‌ترین، راه‌های ترانزیت کالا را برای صادرات و واردات کالا و مواد خام به منطقه فراهم نموده است.

کیفیت نامناسب اغلب جاده‌های منطقه و سرما و یخبندان آنها در زمستان، بهره‌برداری مؤثر از جاده‌های حمل‌ونقل زمینی را کاهش می‌دهد. ضمناً استفاده از راه‌های صعب‌العبور و ناامن افغانستان جهت دسترسی به دریا‌های آزاد از طریق پاکستان، هرگز جوابگوی نیازهای فزاینده کشورهای منطقه نخواهد بود. لذا طرح احداث خط آهن به منظور اتصال مستقیم شبکه راه‌آهن سراسری ایران به راه‌آهن جمهوری آذربایجان در آستارا و نیز پروژه راه‌آهن تجن - سرخس - مشهد با ساختمان ۱۳۰ کیلومتر خط آهن در صحرای ترکمنستان و ۱۷۰ کیلومتر در کوهستانهای سرخس خراسان، پس از اتصال به راه‌آهن بافق - بندرعباس، سریعترین امکانات دسترسی به بازارهای جهانی را در اختیار آسیای مرکزی قرار خواهد داد.

زمینه دیگر همکاری‌های ایران با آسیای مرکزی و قفقاز، در اختیار قرار دادن تخصص و تجربه و امکانات اکتشاف، استخراج و پالایش نفت و گاز و فرآورده‌های پتروشیمی و مساعدت در صدور آن می‌باشد که پیشرفت کار خط لوله انتقال گاز ترکمنستان به اروپا و مشارکت ایران در فعالیتهای نفتی آذربایجان و طرح لوله‌کشی گاز نخجوان، از آن جمله است. امور فرهنگی بُعد دیگری از همکاری‌های ایران با منطقه می‌باشد. دایره روابط فرهنگی ایران با آسیای مرکزی و قفقاز به هیچ‌وجه محدود به مواردی چون زبان مشترک یا نزدیکی جغرافیایی نمی‌گردد. یک بررسی ساده از هنر و معماری و نقاشی، ادبیات و تاریخ منطقه، در عهد باستان یا در دوران



پرو، شہسگاہ علوم انسانی و مطالعات فرہنگی
پرتال جامع علوم انسانی



پرو، شہ گاہ علوم انسانی و مطالعات فرہنگی
پرتال جامع علوم انسانی

روسیه، ترکیه، پاکستان، افغانستان، و چین، لذا طبیعی است که در برنامه‌ریزی برای تأسیس هرگونه سازمان منطقه‌ای، دولتهای استقلال‌یافته آسیای مرکزی و قفقاز نگران از دست دادن بخشی از حاکمیت ملی یا استقلال خود باشد.

ایران نقش عمده خود را در ECO با احیا و تقویت آن و در سازمان همکاری دولتهای ساحلی دریای خزر با پیشنهاد تأسیس آن نشان داده است. به نظر ما پاسخ اکثر مسائل این بخش از جهان در همکاری سازمان‌یافته و هماهنگ منطقه‌ای نهفته است. این شاید «اتفاقی» باشد که اکو و سازمان همکاری دولتهای ساحلی دریای خزر آنقدر به یکدیگر نزدیک هستند، شاید هم این «اتفاق» نشان‌دهنده گرهی است که سرنوشت ۵ عضو سازمان دریای خزر و ۱۰ عضو اکو را به یکدیگر پیوند می‌دهد تا همکاری‌های اقتصادی بجای اینکه پراکنده و دوجانبه یا وابسته به اقتصادهای بیگانه و دوردست باشد، جنبه نهادی و سازنده پیدا کند.

روسیه نیز در این میان در پی بنیادی کردن CIS به عنوان یک نهاد بین‌المللی می‌باشد، این امر نیز منافاتی با نظریه گسترش همکاری‌های منطقه‌ای ندارد و چه بسا سه نهاد مذکور توانایی کنار آمدن با یکدیگر را به شایسته‌ترین وجه نشان دهند. در درون CIS نیز به نوبه خود تمایلاتی نسبت به ایجاد تشکیلات منطقه‌ای مجزا مشاهده می‌شود، از جمله نسبت به ایجاد نوعی بازار مشترک آسیایی و یا سیستم همکاری اقتصادی مورد نظر قزاقستان، ازبکستان و قرقیزستان که تا حدودی موفق هم بوده است.

اما در میان همه اینها به دو نهاد سازمان همکاری‌های دول ساحلی دریای خزر و اکو می‌توان امیدوار بود. دو عامل شبکه حمل و نقل و شبکه تجارت اکو می‌توانند به عنوان اهرمهای بسیار مفیدی در جهت کمک به رشد و توسعه اقتصادی آسیای مرکزی مورد استفاده قرار گیرند. گسترش ابعاد فعالیتها و روابط اکو با سیستمهای اقتصادی مناطق همجوار نظیر «آسه‌آن» یا اتحادیه اروپا در صدر برنامه‌های این سازمان قرار دارد و بدیهی است که شرکت روسیه حتی به عنوان عضو ناظر، در جلسات مختلف اکو و بررسی زمینه‌های جلب همکاری و مشارکت روسیه در برنامه‌های این سازمان، می‌تواند در تسریع آهنگ رشد و توسعه اقتصادی آسیای مرکزی مؤثر باشد.

دریای خزر و سازمان همکاری‌های دولتهای ساحلی و مذاکراتی که هم‌اکنون در مورد تدوین رژیم حقوقی آن در جریان می‌باشد، به عنوان یکی از عمده‌ترین منابع و نمونه‌های همکاری ایران و روسیه قابل ذکر است. در گذشته و قبل از فروپاشی شوروی مسئله‌ای به نام

«دریای خزر» میان ایران و شوروی وجود نداشت و مجموعه موارد مربوط به آن در قالب مذاکرات و بحثها و قراردادهای دوجانبه قبلاً حل شده بود. من وارد بحث حقوقی مربوط به دریای خزر نخواهم شد فقط اشاره می‌کنم که طبق فصل ۱۱ عهدنامه مورخ ۲۶ فوریه ۱۹۲۱ و ماده ۱۲ قرارداد بازرگانی - بحریمایی مورخه ۲۵ مارس ۱۹۴۰ میان ایران و شوروی، دریای خزر به‌عنوان محدوده مشترک آبی برای بهره‌برداری دو کشور ساحلی با برخورداری از حقوق متساوی قلمداد شده است. اینک که شمار دولتهای ساحلی از ۲ به ۵ افزایش یافته و بحث پیچیده حقوق میان طرفهای ذینفع آغاز گردیده، به‌نظر می‌رسد که اختلاف اصولی میان مواضع ایران و روسیه وجود نداشته باشد. لذا چنانچه تلاشهای حقوقدانان ۵ دولت برای تعیین رژیم حقوقی بالاخره به نتیجه برسد می‌توان امیدوار بود که زمینه‌های بسیار مساعدی برای همکاری ایران و روسیه، در موضوع کشتیرانی، استفاده از منابع زنده، محیط‌زیست، مسائل فنی مربوط به بالا آمدن سطح آب دریا و منابع معدنی و نفتی فراهم آمده و از طریق این همکاری‌ها، جمهوری‌های آسیای مرکزی و قفقاز نیز بهره‌مند شوند، سازمان همکاری‌های دولتهای ساحلی دریای خزر می‌تواند به‌عنوان مکانیزم تنظیم و کنترل رژیم حقوقی و روابط دولتهای ساحلی و غیرساحلی CIS در قبال این دریا عمل کرده و منطقه را از فشار عوامل و قدرتهای نفوذی بیگانه پاک نگهدارد.

مسائل اجتماعی - فرهنگی بُعد دیگری از زمینه‌های همکاری ایران و روسیه در آسیای مرکزی را تشکیل می‌دهد. همکاری‌های فرهنگی دو کشور در درجه اول می‌تواند متوجه احیای هویت ملی و فرهنگی کشورهای منطقه شده و تبدیل به عامل مؤثری در تشویق روحیه مردم منطقه نسبت به تلاش برای رشد فرهنگی گردد. در حوزه مسائل اجتماعی یکی از مهمترین زمینه‌های همکاری ایران و روسیه، مبارزه با مواد مخدر در آسیای مرکزی می‌باشد. امروز مواد مخدر یک تجارت و یک مشکل بین‌المللی است که متأسفانه کشورهای تازه‌استقلال یافته آسیای مرکزی، از نظر ترانزیت و مصرف آسیب‌پذیری فراوانی نسبت به آن نشان داده‌اند.

آسیای مرکزی منطقه‌ای است با وسعت بسیار زیاد و مرزهای باز بین کشورها که به دلیل اقدامات و مبارزات بی‌امان جمهوری اسلامی ایران با ترانزیت مواد مخدر از طریق پاکستان و افغانستان، کانالهای ترانزیت این مواد بعد از فروپاشی شوروی، به‌سهولت متوجه آسیای مرکزی گردید. بنابراین گزارشهای UNDCP (برنامه کنترل مواد مخدر ملل متحد)، در حال حاضر دو مسیر انتقال مواد مخدر عبارت از قزاقستان - روسیه - اوکراین - مولداوی - ترکیه و مسیر ازبکستان -

ترکمنستان - دریای خزر - آذربایجان - گرجستان - ترکیه می‌باشد^(۶) که از هر دو طریق روسیه نیز در معرض خطر قرار دارد. جمهوری اسلامی ایران با استفاده از تجربیات ارزنده خود در مبارزه با این آفت بین‌المللی آماده است تا در چارچوب سازمان ملل متحد یا به صورت دوجانبه با روسیه مشارکت نماید و در این راستا پیشنهادهای مشخص ما مبتنی بر همکاری منطقه‌ای، ایجاد مکانیسمی چندجانبه، تأسیس شورایی از وزرای کشور منطقه، تبادل و بررسی اطلاعات، برقراری تماسهای سریع، تشدید کنترل و افزایش تجهیزات در مرزها، کمک به تدوین و تصویب قوانین بین‌المللی و اقدامات مشخص جهت کاهش تقاضا می‌باشد.

از نظر سیاسی، همکاری‌های ایران و روسیه در آسیای مرکزی و قفقاز به دلیل اینکه هر دو علایق و پیوستگی‌های خاص خود را با منطقه دارا می‌باشند، علی‌رغم نگرانی‌های که در برخی محافل ایجاد نموده، نشان‌دهنده بروز نوعی تعادل می‌باشد. تعادلی که بهترین ضمانت را برای حفظ صلح و ثبات منطقه ایجاد خواهد نمود.

این‌گونه همکاری‌ها ضمناً پوچی نظریات اخیر در مورد برخورد تمدنها یا اتهاماتی که راجع به بنیادگرایی اسلامی عنوان می‌شود را نیز به اثبات می‌رساند - از جمله بارزترین نمونه‌های همکاری سیاسی ایران و روسیه در منطقه، همسویی تلاشهای میانجیگرانه دو طرف در حل بحرانهای عمده منطقه‌ای در تاجیکستان و قره‌باغ بود.

پیشرفتی که در روند مذاکرات میان نمایندگان دولت و مخالفین برای برقراری آتش‌بس حاصل شده و مقایسه‌ای میان فضای حاکم بر اولین دور مذاکرات در آوریل ۱۹۹۴ در مسکو با مذاکرات بعدی که با تلاشهای مشترک شکل گرفت، گویای نتایج مثبت چنین همکاری می‌باشد. در مورد مشکلاتی که در قفقاز به وجود آمد، باید گفت که ریشه اغلب آنها، از جمله بحران قره‌باغ را باید در تقسیم‌بندی‌های غلط و نحوه ترسیم خطوط مرزی در اوایل دهه ۱۹۲۰ شوروی جستجو کرد که امروز روسیه وارث آنهاست. شاید بهترین مواضعی که ایران و روسیه به عنوان همسایگان مستقیم منطقه بحران می‌توانند اتخاذ کنند، عبارت از ادامه تلاشهای میانجیگرانه و تشویق آذربایجان و ارمنستان به انتخاب راه‌حلهای مسالمت‌آمیز و سیاسی، کوشش برای تبدیل آتش‌بس‌های موقت به دایم، کمک به حل مسائلی چون بازگشت آوارگان و مبادله اسرا و بالاخره افزایش میزان کمکهای بشردوستانه به آسیب‌دیدگان از درگیری می‌باشد.

در خصوص سایر درگیری‌های قفقاز از جمله چچن امید است که هرچه زودتر مسئله با توسل به راه‌حلهای سیاسی حل شود تا دامنه ناآرامی‌ها گسترش نیابد. زیرا حتی اگر جنگ در

چچن را به‌عنوان یک مسئله داخلی روسیه بینیم، طولانی شدن این جنگ به‌نفع روسیه نیست، چون ضمن تحلیل بردن نیروها، اصلاحات دموکراتیک را به تعویق می‌اندازد، اقتصاد روسیه را تضعیف می‌کند و به حیثیت آن لطمه می‌زند.

نتیجه‌گیری

آنچه مسلم به‌نظر می‌رسد، دوران ایجاد سیستم‌های حائل^۱ برای حفظ منافع قدرتهای جهانی یا منطقه‌ای به‌سرآمده است. منافع و مصالح ملی روسیه در سه جبهه عمده مطرح می‌باشد، جبهه غربی در اروپا، جبهه جنوبی در آسیای مرکزی و قفقاز و جبهه شرقی در خاور دور و اقیانوس آرام که در هر سه جبهه مسائل و راه‌های تثبیت موقعیت و کسب تضمین‌های لازم امنیتی، اقتصادی، سیاسی، متفاوت است. در شرایط فعلی شاید بهترین فرمول برای رفع مشکلات در مثلث فوق، تقویت روحیه پذیرش مسئولیتهای بین‌المللی و پیوستن روسیه به سیستم‌های منطقه‌ای مختلف در پیرامون خود باشد تا بدین‌وسیله در هر جبهه مقبولیت لازم را کسب نماید.

با توجه به ریشه‌های اقتصادی، سیاسی، فرهنگی و نظامی که روسیه در آسیای مرکزی قفقاز دارد، می‌تواند بهترین ضمانت‌های امنیتی خود را در کمک به حفظ صلح و ثبات سیاسی این مناطق جستجو نماید. جمهوری اسلامی ایران با همین هدف ضمن آمادگی کامل، روش همکاری‌های منطقه‌ای با روسیه را توصیه می‌نماید. اولویتهای موضوعی و مشخص منطقه که زمینه‌های همکاری ایران و روسیه را تشکیل می‌دهند به‌شرح زیر می‌باشد:

۱. مساعدت به تقویت بنیه اقتصادی آسیای مرکزی به دو طریق، اولاً دستیابی کشورهای محصور در خشکی به بازارهای جهانی، ثانیاً گسترش تجارت منطقه‌ای و مبادله صنایع و تکنولوژی بویژه در زمینه نفت و گاز؛

۲. پیشه کردن صبر و شکیبایی در برخورد با مسائل منطقه، تشویق سازگاری‌ها و مهار تشنجات؛

۳. سوق دادن منطقه به تشکیل سیستم اتحادیه‌هایی چون سازمان همکاری کشورهای ساحلی دریای خزر و تقویت اتحادیه‌های موجود نظیر اکو.

یکی از وظایف مؤسسات تحقیقاتی دو کشور می‌تواند پیگیری مطالعات مشترک روی

جزئیات هریک از مقوله‌های فوق و انجام توصیه‌های لازم به دولتهای متبوع باشد. بدیهی است با شکل گرفتن سیستم همکاری در قالب اتحادیه‌های منطقه‌ای، کشورهای عضو می‌توانند به‌عنوان مکمل نیازهای یکدیگر و با احترام به حاکمیت و تمامیت ارضی سایرین عمل کنند. این حقیقت بویژه در آسیای مرکزی و قفقاز بدین‌گونه صدق می‌کند که روسیه بجای اینکه هزینه‌های کلانی را صرف نگهداری سربازان روس در خارج یا کمکهای بلاعوض اقتصادی و غیره نماید، منافع حیاتی خود را به صورت متقابل با دولتهای عضو CIS به‌عنوان طرفهای برابر پیگیری نماید.

یادداشتها

۱. از مقاله «Central Asia's Geopolitical Significance & Problems of Independence» در Malik, Hafeez, کتاب «Central Asia: It's Strategic importance & future Prospects» تألیف حافظ‌ملک، چاپ انتشارات مک‌میلان - لندن ۱۹۹۴، ص ۳.
۲. Lepingwell, John W.R., «The Russian Military & Security Policy in the Near Abroad» - SURVIVAL, IISS (London), Autumn 94, p.71.
۳. Rumer, Boris Z., «The Potential for Political instability & Regional conflicts» - «The New Geopolitics of Central Asia & It's Borderlands» - Edited by Ali Banuazizi & Myron Weiner- I.B. Tauris & Co.Ltd. (London), 1994, p.81.
۴. برای اطلاعات بیشتر مراجعه کنید به: مهرداد محسنین، «روابط ایران با آسیای مرکزی و قفقاز»، مجله سیاست خارجی، سال نهم، شماره اول (بهار ۱۳۷۴) صص ۱۶۵ تا ۱۸۴.
۵. Calabrese, John, «Iran & her Northern Neighbours: At the Crossroads», *Central Asia Monitor*, No.6, 1994, U.S.A.
۶. از گزارش آقای مارش به کنفرانس UNDCP که در سال ۱۹۹۵ در وین برگزار شد.